

Original Paper **Analysis of social allegories in the short story "Life Water" (Ab Zendegi) and "The case of the Antichrist Donkey" (Qazieh Khar Dajal) by Sadegh Hedayat**

Leila khayatan¹, Farzaneh. Yosef- Ghanbary², Nasim khajeh Zadeh³, Masood kheradmand Pour⁴




Abstract:

This article studies one of the branches of the allegorical figure of speech that is, social allegory in two short stories by Sadegh Hedayat with the titles "Life Water"(Ab Zendegi) and "The case of the Antichrist Donkey"(Qazieh Khar Dajal) has dealt with the works of the period 1322-1332. Allegory is a simile. Since aphorism is considered to be the allegory of the powerful tool of meaning transmission in society, social allegory plays a very influential role in conveying social ethical experiences and messages. The study of reflection of literary elites thoughts has an effective way of evolving people public opinions by expression's art. The analysis of short stories based on the figure of speech used in them, in addition to receiving the delicacies of the role of the language element, appears as a dynamic phenomenon in the political and social conditions of its time. An article with the subject and title of social allegory analysis has not been found in stories and articles, but with the general title of fictional allegory; two scientific documents have been written in articles and dissertations. To write the article has been used sources such as books, literary sites and related articles. The research method in this article is based on descriptive-analytical method. First, there is a summary of the selected short stories, and then some of the allegories used are analyzed by content. Wherever the audience of popular literary works is people, more tangible and smooth type of literature such as allegory is usually used.

Keywords: Fictional literature, Social allegory, "Life Water" short story, "The case of the Antichrist Donkey" short story, Sadegh Hedayat.

1. Ph.D student in persian language and literature, Dezful Branch, Islamic azad university, Dezful, Iran.
2. the assistant professor, department of persian language and literature, Dezful Branch, Islamic azad university, Dezful, iran.
3. the assistant professor, department of persian language and literature, Dezful Branch, Islamic azad university, Dezful, iran.
4. the assistant professor, department of persian language and literature, Dezful Branch, Islamic azad university, Dezful, iran.

Please cite this article as (APA): khayatan, L., Yosef-ghanbary, F., khajeh zadeh, N., & kheradmand pour, M. (2022). Analysis of social allegories in the short story "Life Water" (Ab Zendegi) and "The case of the Antichrist Donkey" (Qazieh Khar Dajal) by Sadegh Hedayat. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(54),68 -85.

 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699347
	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.4.6

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 54 / Winter 2023

Received: 31 October 2022

Received in revised form: 29 November 2022

Accepted: 01 February 2023

Published online: 13 February 2023

مقاله پژوهشی تحلیل تمثیل‌های اجتماعی در داستان‌های کوتاه «آب

زندگی» و «قضیه خر دجال» اثر صادق هدایت

لیلا خیاطان^۱، فرزانه یوسف قنبری^۲، نسیم خواجه زاده^۳، مسعود خرمندپور^۴

چکیده

این مقاله، به بررسی یکی از زیرشاخه‌های صنعت ادبی تمثیل، یعنی تمثیل اجتماعی در دو داستان کوتاه صادق هدایت با عناوین «آب زندگی» و «قضیه خر دجال» پرداخته است. تمثیل جزو تشبیه است و از آنجا که بیان موجز در قالب تمثیل، ابزاری قوی برای انتقال معنا در جامعه به شمار می‌رود، تمثیل اجتماعی می‌تواند نقش اثرگذار بسیاری در انتقال تجربیات و پیام‌های اخلاقی- اجتماعی ایفا کند. هدف از نوشتار حاضر شناخت و تبیین نقش و کارکرد یکی از آرایه‌های ادبی در آفرینش تصاویر و مضامین اجتماعی در داستان کوتاه است. پاسخ دادن به این سؤال که آیا صنایع گوناگون ادبی به کار رفته در داستان‌های کوتاه فارسی، به ویژه تمثیل، می‌توانند علاوه بر نمایش ظرافت‌های بیانی و بلاغی، نقش عناصر زیبایی شناختی را به عنوان پدیده‌ای پویا، در نمایش بهتر شرایط سیاسی و اجتماعی زمان ساخت اثر نشان دهند؟، اهمیت و ضرورت بررسی تمثیل و کارکرد اجتماعی آن را در یکی تازه‌ترین انواع ادبی در زبان فارسی به خوبی معلوم می‌سازد. به طوری که می‌توان ادعا کرد درک و برداشت اجتماعی از داستان‌های تمثیلی بر جذابیت مباحث و مطالعات فرامنتی می‌افزاید. روش گردآوری در این جستار بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه پژوهش بر پایه روش توصیفی-تحلیلی است که ابتدا خلاصه‌ای از هر دو داستان آمده و سپس مصادیقی از تمثیل‌های اجتماعی به‌کاررفته در آن‌ها کشف و مورد تحلیل مضمون و محتوا قرار گرفته است. یافت و ساختار درونی هر دو داستان مورد بحث ما در این مجال به گونه‌ای است که پس از این بررسی، این نتیجه حاصل شد که نویسنده از قالب تمثیل برای بهتر نشان دادن وجوه نواقص و معایب جامعه‌ی روزگارش بهره برده و مفاهیم اجتماعی- سیاسی عصرش را در بطن یک داستان تمثیلی جای داده است.

واژگان کلیدی: تمثیل اجتماعی، داستان کوتاه، آب زندگی، قضیه خر دجال.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران Leila.khayatan1357@gmail.com
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران (نویسنده مسئول). Ghanbari1977@gmail.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران N.khajezade2@gmail.com
۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران Af117763737@gmail.com

<p>لطفاً به این مقاله استناد کنید: خیاطان، لیلا، یوسف قنبری، فرزانه، خواجه زاده، نسیم، خرمندپور، مسعود. (۱۴۰۱). تمثیل‌های اجتماعی در داستان‌های کوتاه «آب زندگی» و «قضیه خر دجال» اثر صادق هدایت. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۴)، ۶۸-۸۵.</p>	
 <p>حق مؤلف © نویسندگان.</p>	 <p>https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699347</p>
	 <p>https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.4.6</p>
<p>ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و چهارم / زمستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۶۸-۸۵</p>	
<p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸</p>	<p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰</p>
<p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹</p>	<p>تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵</p>

مقدمه

امروزه داستان کوتاه یکی از گونه‌های پرمخاطب ادبی به شمار می‌رود که به خاطر پیچیده نبودنش گونه‌ی ادبی عام‌پسندی از آب درآمده است. اما از آنجا که نویسندگان داستان کوتاه برخلاف رمان نویسان بستر کمتر و فضای کوچک‌تری برای توضیح و تشریح شخصیت‌های داستانی دارند، به ناچار حاشیه پردازی نکرده و مقصود خود را مختصر و گویا می‌رسانند. در واقع هنر نویسنده‌ی یک داستان کوتاه، در اینجاست که تجلی می‌یابد. یکی از نخستین داستان کوتاه‌نویسان معاصر ایران صادق هدایت است؛ نویسنده‌ای که کارنامه‌ی ادبی پرباری دارد و آثارش از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده در این مجال دو داستان کوتاه از میان آثار وی برگزیده و از منظر یکی از صنایع زیبای ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد.

تمثیل یکی از صنایع ادبی است که به خاطر موجز بودن و درک ساده‌اش، معمولاً قابلیت کاربرد در متن یک اثر کوتاه داستانی را می‌تواند داشته باشد. در میان انواع تمثیل، تمثیل‌های اجتماعی همچون آینه‌ای هستند که قادرند وقایع سیاسی و اجتماعی زمان خلق اثر را بازتاب دهند. و از آنجا که در بسیاری از مواقع تاریخ، امکانات بیان صریح و آزادی فکر و اندیشه در جامعه فراهم نبوده، زبان ادبی سلاح نرمی شده برای نشان دادن عمق دردها و رنج‌های جامعه در یک دوره خاص.

تحلیل آثار داستانی تمثیلی، به جهت آن که ترکیبی هماهنگ از مجموعه‌ای از نشانه‌ها و نمادهاست در ابتدای امر، کار ساده و سهلی به نظر می‌رسد، اما در واقع در همین ظاهر ساده، معنای عمیقی نهفته دارد. گونه‌ی ادبی تمثیل به عنوان چکیده و عصاره فکری در میان آرایه‌های ادبی اهمیت به سزایی دارد. دانستن و شناختن نمادهای رمزی و یا ساخت داستان‌های تمثیلی اجتماعی بر اساس الگوی داستان‌های اسطوره‌ای کهن یا اساطیر مذهبی سبب شد تا نگارنده با حساسیت و دقت، لایه‌های درونی دو تا از داستان‌های هدایت را که شاید در نگاه اول به نظر برسد قادر به نمایش فضای مسلط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر نویسنده نیستند، از این منظر مورد کاوش قرار داده و نشانه‌هایی از اشارات و تطابق‌های موجود با مستندات اجتماعی عصر نویسنده را دریابد.

تمثیل اجتماعی در رابطه با زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط جمعی بشر و تعاملات میان افراد یک جامعه به کار می‌رفته است. این آرایه زیبای ادبی در اغلب موارد ژرف‌ساخت داستانی داشته است یعنی پیام‌های اجتماعی یک داستان از راه تمثیل بهتر بیان می‌شده است. درباره‌ی داستان کوتاه «آب زندگی» و «قضیه خر دجال» نیز وضع همینطور است یعنی نویسنده به شکل هدفمند و معناداری از تمثیل بهره جسته است. به هر حال هدایت از نخستین داستان کوتاه نویسان ایرانی است که با انگیزه‌ی مردم

دوستی و روشنفکری و با نیت مبارزه با بی سوادى و فقر و جهل عمومى به خلق آثارش پرداخته و با بی پروایی رو به روی استبداد حاکم بر جامعه‌اش می‌ایستد و ما به واسطه‌ی زمینه‌ی انتقادی-اجتماعی هر دو داستان مورد بحث، به خوبی از بُعد فکری و جهت‌گیری‌های سیاسی-اجتماعی هدایت آگاه می‌شویم.

بیان مسأله

داستان کوتاه یکی از انواع مهم داستانی در ادب معاصر ایران است. اهمیت و جایگاه این نوع ادبی سبب شده تا محققین و پژوهشگران این حوزه، از جوانب گوناگون آن را مورد بررسی و کاوش قرار دهند. اگر چه هنوز ابعاد ناشناخته‌ی بسیاری درباره‌ی آن وجود دارد. یکی از این ابعاد، کارکردهای متنوعی است که برخی عناصر زیبایی‌شناختی مورد استفاده در یک اثر داستانی می‌توانند داشته باشند. این از ویژگی‌های ممتاز و البته منحصر به فرد یک داستان کوتاه این می‌تواند باشد که نویسنده در ساختمان و شکل پرداخت داستانی از آرایه‌ای ادبی همچون تمثیل برای بیان مفاهیم اجتماعی یا سیاسی استفاده کند. البته تمثیل پردازی در داستان کوتاه، شگرد نویسندگانی است که برای تأثیر بیشتر بر خواننده و در امان ماندن از مجازات احتمالی از سوی حاکمان وقت از لفاف تمثیل استفاده می‌کنند. در این مجال دو داستان از داستان‌های هدایت را از منظر یکی از این آرایه‌های ادبی به نام تمثیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم و همان‌طور که پیشتر گفتیم «قابلیت تمثیل در مقام یک آرایه ادبی، فی نفسه به گونه ایست که با بیان غیرمستقیم، اندیشه و افکار شاعر و نویسنده به خواننده منتقل می‌کند و درک معنای اجتماعی اثر ادبی را که در گرو فهم تمثیل‌های اجتماعی به کار رفته در آن است را به آسانی میسر می‌سازد» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۶۶).

پیشینه پژوهش

با آن که درباره تمثیل و سایر عناصر زیبایی‌شناختی به طور کلی مقالات بسیاری نوشته شده است و در بررسی انواع تمثیل که تعداد آن را حدود ۸۲ گونه، از جمله تمثیل روایی، عرفانی، رمزی، اجتماعی، سیاسی، فابل، پارابل نام برده‌اند، مقاله یا اثری با عنوان جزئی تمثیل‌های اجتماعی در این دو داستان مورد بحث یافت نشد. در مورد صادق هدایت و بررسی آثار داستانی‌اش از جنبه‌های مختلف نیز در پایگاه‌های علمی گوناگون کارهای بسیاری به چشم خورد. پایگاه علمی نورمگز ۲۱۹۶ مقاله، پایگاه تخصصی نور ۱۰۳ مقاله، پرتال جامع علوم انسانی ۱۳۱ مقاله. این طور که پیداست آثار صادق هدایت

از جنبه‌های مختلفی مورد واکاوی قرار گرفته است اما در راستای موضوع این مقاله یعنی تحلیل تمثیل‌های اجتماعی در دو داستان کوتاه از هدایت، فقط سه سند علمی به قرار ذیل به دست آمد:

- ۱- داستان‌های پشت پرده (تمثیل در داستان کوتاه معاصر ایران) از آرش آذرپناه
- ۲- بررسی تحلیلی منابع اقتباس داستان آب زندگی اثر صادق هدایت (۱۳۹۹)، شهرستانی، پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی
- ۳- داستان کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران، قاسمی پور (۱۳۹۴)، پژوهش‌های ادبی، ش ۴۷

روش پژوهش

در گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای، ابتدا مقالاتی با عنوان شناسایی دقیق انواع تمثیل بررسی شد و سپس متن هر دو داستان مطالعه گردید؛ در این میان نگارنده از کندوکاو در مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با چارچوب موضوع نیز غافل نماند. شیوه پژوهش در این مقاله با این که منابع اطلاعاتی در این زمینه محدود بود، بر پایه روش توصیفی - تحلیلی بوده است. ابتدا داستان‌ها خلاصه و سپس کشف و درک و دریافت تمثیل‌های اجتماعی در آن میسر گردید.

پرسش و فرضیه

در بررسی آثار ادبی یک دوره‌ی خاص از نظر بررسی‌های زیبایی‌شناختی البته سؤالات بسیاری پیش می‌آید مانند اینکه: با توجه به فضای تنگ و محدود به لحاظ ساختار ظاهری داستان‌های کوتاه می‌توان توقع داشت که داستان نویس بتواند از صنایع ادبی گوناگون در ساختمان اثرش انتظار ایفای نقش‌های گوناگون را داشته باشد؟ و یا اینکه در میان انواع آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی‌شناختی، کدام آرایه به فهم و شناخت بهتر شرایط اجتماعی عصر نویسنده می‌تواند کمک کند؟ پاسخ دادن به این سؤالات نگارنده را بر آن داشت تا از منظر صنایع ادبی هم به داستان کوتاه نگاهی بیندازد.

اهداف پژوهش

- ۱- واکاوی داستان‌های کوتاه تمثیلی از منظر جامعه‌شناختی
- ۲- استخراج و شناسایی مصادیق و جلوه‌های تمثیلی - اجتماعی در داستان کوتاه

دامنه پژوهش

در این جستار دو داستان کوتاه از دو مجموعه‌ی داستانی صادق هدایت موردنظر بوده است. تمثیل اجتماعی در رابطه با زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط جمعی بشر و تعاملات میان افراد به‌کاررفته است. تمثیل در بیشتر مواقع ژرف‌ساخت داستانی داشته است که تنها پیامی از آن داستان به‌عنوان ضرب‌المثل یا تمثیل به‌جامانده است. تمثیل‌ها چاشنی‌ای از طنز در خود دارند. پیام تمثیل در عین ساده بودن غیرصریح است و گاهی دیر دریافت می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی تمثیل‌های داستانی و کارکرد اجتماعی آن، به عنوان کارکرد ثانوی، فارغ از کارکرد زیبایی‌شناختی، از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند سبب آشکارتر شدن معنای مورد نظر در ذهن خالق یک اثر داستانی شود. هر چند که در گام نخست به نظر می‌رسد این روایت کم حجم داستانی قادر به ارضای نگاه زیبایی‌شناسانه‌ی محقق نخواهد بود، چه برسد به این که با رویکرد تمثیلی بتوان مثلاً بن مایه‌های جامعه‌شناختی را از یک اثر کوتاه داستانی دریافت کرد. از این رو انتظار می‌رفت تا پیام‌های تمثیلی اجتماعی و سیاسی که اغلب به طور غیرمستقیم به کار رفته‌اند، به آسانی قابل دریافت نباشند و درست از زاویه‌ی درک همین موضوع است که پای مطالعاتی که داستان‌های تمثیلی را از جنبه‌ها و ابعدی تازه، غیر از بعد زیبایی‌شناسانه می‌تواند بررسی کند، نیز به میان می‌آید.

روش گردآوری

گردآوری اطلاعات در این مقاله بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری صورت گرفته است.

پیشینه‌ی داستان کوتاه در ایران

داستان کوتاه که از فرهنگ غرب اقتباس شده است بعد از افول رمان و پس از روزگار مشروطه در زبان فارسی پا گرفت. سرآغاز حیات این نوع ادبی به نام محمدعلی جمال‌زاده و به مجموعه داستان (یکی بود یکی نبود) مزین شده است. و اما دومین داستان کوتاه نویسنده معاصر ایران صادق هدایت است. داستان کوتاه در برهه‌ای از زمان که رسانه‌های جمعی متداول نبود، رونق یافت. هرچند در ایران از آن صف‌های طولانی‌ای که در روسیه برای خواندن آثاری چون جنگ و صلح در کتاب‌فروشی‌ها بسته

می‌شد، خیری نبود؛ اما چون از همان ابتدا مضمون داستان‌های کوتاه به پیچیدگی و لایه لایه بودن رمان نبودند، به سرعت جای خود را در میان دیگر انواع ادبی باز کرده و در میان نخبگان و اهل ذوق طرفداران خاص خودش را یافت. البته از آن جا که در متن یک داستان کوتاه با توجه به برجسته بودن عناصر داستانی چون شخصیت‌ها و حوادث و نوع مخاطبین که اغلب عامه‌ی مردم هستند و فضای محدود و تنگ ساختار ظاهری این نوع داستانی، مجال‌ی برای تزیین کلام باقی نمی‌ماند و ممکن است آرایه‌های ادبی کمتری از جمله تمثیل مجال ظهور یابند؛ چراکه استفاده از عناصر زیباشناختی و تکنیک‌های هنری مربوط به انواع آرایه‌های ادبی و مربوط به صورت کلام است و نیازمند بسط و توضیح بیشتری است، در حالی که داستان کوتاه با محدودیت فضا رو به روست. اگر چه در تعدادی از داستان‌های کوتاه هم می‌توان ردپای بعضی از آرایه‌ها مانند تمثیل و انواع گوناگونش را دنبال کرد.

صنعت ادبی تمثیل

برای تمثیل انواع مختلفی ذکر شده است از جمله: تمثیل رمزی، عرفانی. تمثیل اجتماعی در رابطه با زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط جمعی بشر و تعاملات نوعی افراد به کار رفته است. «تجسم‌بخشی و تصویرسازی از افکار و اندیشه‌های فلسفی، سیاسی، دینی و اجتماعی با کمک داستان‌پردازی مدل‌سازی می‌شوند؛ تمثیل با تصویرسازی وسیله‌ی ماندگاری محفوظات در ذهن می‌شود» (بشیری ۱۳۸۹: ۸). تمثیل در بعضی مواقع ژرف‌ساخت داستانی داشته است که تنها پیامی از آن داستان را به عنوان ضرب‌المثل یا تمثیل به‌جا می‌گذارد. اغلب تمثیل‌ها از طنز برخوردارند. «پیام تمثیل در عین ساده بودن، غیرصریح است و گاهی دیر دریافت می‌شود. شاید به این دلیل است برخی داستان نویسان از این موضوع برای نشان دادن افکار و اندیشه‌های اجتماعی خود استفاده کرده‌اند. مهم‌ترین کارکردی که می‌توان برای تمثیل ذکر کرد، عینیت بخشیدن به مسائل انتزاعی و تبدیل معقولات به محسوسات است.» (حلاجان، م ۱۳۹۸: ۲)

درباره نویسنده

صادق هدایت از پایه‌گذاران داستان‌نویسی مدرن در ایران است. پدر او «هدایت قلی خان اعتضادالملک» از رجال سیاسی روزگار قاجار بود. هدایت در میان داستان نویسان عصر خود، شهرت و برجستگی ویژه‌ای داشت. به طوری که اغلب صاحب نظران، وسعت و تنوع آثار او را ستوده‌اند. ویژگی‌های فردی و شخصیتی‌اش در کنار اثرگذاری‌های وی بر داستان نویسان هم عصر و پس از او

نشان می‌دهد که او همچون اغلب داستان نویسان معاصر ایران صاحب نظرگاهی انتقادی است. نمایش تصاویر انتقادی گزنده از جامعه‌ی آن روز ایران در آثار هدایت، سبب تثبیت نام وی در میان روشنفکران ایران شده است. «واقعیت این است که یکی از رسالت‌های نویسنده‌ی روشنفکر، نگرش انتقادی به فرهنگ، سنت، مذهب، سیاست، اجتماع و از این قبیل است و در کل نگاه منتقدانه به تمام رویدادها و پدیده‌های مرتبط با جامعه است. اگر قرار باشد روشنفکر، روشنگری نکند؛ درباره‌ی چیزی بحث نکند و اگر از چیزی که انتقاد می‌کند، به دلیل این که خوشایند مذاق ما نیست، بر او عیب و ایراد بگیریم که روشنفکر نامیده نمی‌شود. در آن صورت باید بساط روشنفکری برچیده شود» (ساداتی نژاد، ۱۳۸۸: ۹). او که گاهی برای انتقاد از اوضاع و شرایطی که مطلوب او نیست از طنزی گزنده بهره می‌برد، با وجود درون پیچیده و تفکر جدی‌ای که از او سراغ دارند، به خوبی از عهده‌ی بیان مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی عصر خود برآمده است. محقق از میان انبوه آثار انتقادی- اجتماعی او به دو داستان تمثیلی برخوردارده که به نظر می‌رسد نویسنده برای بهتر نشان دادن شرایط سیاسی- اجتماعی نامساعد روزگارش از تمثیل‌های اجتماعی در ساختمان این دو داستان استفاده کرده باشد.

خلاصه داستان «آب زندگی»

یکی از داستان‌های کوتاه هدایت که بعد تمثیلی آن قوی است و البته پیچیدگی مضمونی ندارد و پتانسیل لازم جهت تفسیری تمثیلی را نیز دارد داستان کوتاه «آب زندگی» است. این داستان یکی از داستان‌های مجموعه‌ی «زنده‌به‌گور» است که اولین بار در «پاورقی روزنامه‌ی مردم برای روشنفکران نشریه‌ی حزب توده به چاپ رسید» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۰۵). وی «این داستان را افسانه‌ای تمثیلی دانسته و باور دارد که هیچ یک از آثار هدایت به استثنای آب زندگی حاوی پیام امیدی نیست» (همان: ۲۵۲). سبک نگارش این داستان که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است مانند قصه‌های کودکان است. آغاز این داستان مانند تمامی قصه‌های کهن با «یکی بود یکی نبود» و پایانش با «قصه ما به سر رسید» می‌باشد. این طور که پیداست، این داستان تمثیلی از نوع داستان‌هایی است که در آن «داستان نویسان برای پنهان کردن درون‌مایه‌ی سیاسی یا اجتماعی آفریده‌های ادبی اشان، گاهی به تمثیل متوسل می‌شده‌اند» (قاسمی پور و آذرپناه، ۱۳۹۴: ۳۸). به نظر می‌رسد هدایت هم از این امر مستثنا نیست و برای بیان مقاصد اجتماعی و گهگاه سیاسی از تمثیل بهره جسته است. داستان کوتاه مذکور در قالب تمثیل‌های حکایتی قرار می‌گیرد که در آن موضوعات اجتماعی در قالب قصه‌های قدیمی روایت شده است. هدایت در این داستان شمشیر انتقاد خود را به سمت خرافات و دین زدگی و بلاهت انسان‌ها نشانه می‌گیرد.

جالب است که بدانیم ترکیب «آب زندگی» با عناوین مختلفی مانند «آب خضر» و «آب حیوان» در فرهنگ لغت ما آمده است. در اساطیر نیز آمده که «آب زندگی» گونه‌ای است که هر که از آن بنوشد، عمر جاودانه می‌یابد. داستان «آب زندگی» در منابعی چون داستان حضرت یوسف (ع)، داستان فریدون و رستم و اسفندیار در شاهنامه فردوسی، و در یکی از حکایت‌های گلستان سعدی نیز بیان شده است. و اما داستان کوتاه «آب زندگی» داستان سه برادر است که در جریان یک قحط‌سالی به توصیه‌ی پدر پینه‌دوزشان به دنبال سرنوشت خود می‌روند. پسر بزرگ‌تر به راهنمایی پیرزنی جادوگر و دیو به کشور زرافشان می‌رسد. جایی که خاکش طلاست؛ اما مردمانش همه کورند و در انتظار پیغمبری نشسته‌اند که شفایشان دهد. او که شرایط را برای فریب دادن مردم مساعد می‌بیند، ادعا می‌کند که همان پیامبر است و تلاش می‌کند تا با موعظه‌های خود و وعده دادن جهانی بهتر، آن‌ها را به وضع موجود راضی نگه دارد. خود او هم در اثر برق طلا کور می‌شود اما در عوض از داشتن آن همه طلا و ثروت راضی است. و اما برادر دیگر پس از شنیدن گفت‌وگوی سه کلاغ روی درخت راه رسیدن به قدرت و پادشاهی را یاد می‌گیرد و در کشور ماه تابان که مردمانش همه کر و لال‌اند پادشاه می‌شود. او مردم سرزمین ماه تابان را وادار به کشت و زرع تریاک و کشیدن عرق دوآتشه می‌کند تا با فرستادن این محصولات به سرزمین زرافشان، از آنجا طلا وارد کنند؛ و اما برادر کوچک‌تر که در راه جوجه‌های سیمرغ را از شر اژدها نجات داده بود به راهنمایی سیمرغ به کشور همیشه بهار می‌رود؛ جایی که چشمه آب زندگی وجود دارد و می‌شود با آن، کرها و کورها را شنوا و بینا کرد. در آنجا با دختری ازدواج می‌کند و از مسافرانی که به همیشه بهار می‌آیند سراغ پدر و برادرها را می‌گیرد و وقتی از حقیقت آگاه می‌شود با کوزه‌ای پر از آب زندگی به سرزمین‌های زرافشان و ماه تابان می‌رود و وعده‌ای را شنوا و بینا می‌کند و برمی‌گردد.

تحلیل تمثیلی داستان «آب زندگی»

این طور که پیداست هدایت از لفاف تمثیل برای بیان اشکالات و کاستی‌ها استفاده کرده است. قصه‌ی ساده و به نظر پیش پا افتاده‌ی «آب زندگی» به لحاظ تمثیلی قابلیت تفسیر دارد. شخصیت‌های داستان بیشتر در محور شغل و کسب درآمد و مهاجرت برای بهبود شرایط می‌چرخند. از آنجا که دغدغه‌ی بیشتر مردها، داشتن شغل است در این داستان هم می‌بینیم که مشاغل شخصیت‌ها از پدر پینه‌دوز تا تک‌تک پسرهایش مورد اشاره قرار می‌گیرد. حتی «تمثیل همه‌کاره و هیچ‌کاره» برای حسنی مورد انتقاد با بیان ادبی تمثیل قرار می‌گیرد. به دست آوردن استقلال و تلاش در شرایط سخت اقتصادی، تأکید پدر

به فرزندانش است. جدا از نکات اخلاقی در این داستان نقش مهاجرت در نبودن شرایط مساعد اقتصادی از وطن مادری نیز قابل تأمل است. تمثیل اسطوره‌ای نیز در آنجا که کلاغ‌ها می‌گویند: قوچ بر شانه هرکس بنشیند او پادشاه آن ناحیه خواهد بود دیده می‌شود. البته در باورهای اساطیری بیشتر اشاره به پرنده باز شده است؛ یعنی باز بر شانه هرکس نشست او به مقام بلند پادشاهی می‌رسد. اصلاً یکی از ویژگی‌های داستان‌های هدایت که شامل بیشتر آثار او می‌شود این است که باگذشت زمان نه تنها معنا و مفهوم خود را از دست نمی‌دهند بلکه به نسبت اوضاع و احوال حاکم بر اجتماع آن روز ایران، داستان‌هایش جلوه و مفهوم بهتری پیدا می‌کنند. شخصیت و داستان حسنی قوزی، قصه مردم ایران است که در قالب دو کشور زرافشان و ماه تابان است. کشور زرافشان با فراوانی طلا رو به روست؛ در مقابل مردم سرزمین ماه تابان مشغول کشت و زرع هستند، ولی باین‌حال مردمان هر دو سرزمین زندگی دشوار و نکبت باری دارند. در بیان روایت حسنی قوزی که از کوری مردم استفاده کرده و خود را پیغمبر موعود اعلام می‌کند؛ نگرش ضد دینی هدایت نمایان می‌شود؛ او دین را وسیله‌ای برای غارت مردم کور می‌بیند؛ که کوری استعاره از جهالت و خرافه‌پرستی مردم است. شخصیت ناجی نیز قابل تأمل است؛ برادر کوچک‌تر با کمک به نجات بچه‌های سیمرخ به شفای مردمان کور و کر با آب زندگی می‌پردازد. این برادر کوچک‌تر نسبت به برادرهای دیگر از آنجا که قبل از مهاجرت شغل شرافتمندانه‌ای دارد یعنی شاگرد عطاری است و به‌نوعی درمانگر آلام جسمی مردم است؛ بعدها هم نقش ناجی روح و روان بیماران را ایفا می‌کند. تمثیل «آب زندگی» که عنوان این داستان است در واقع همان قضیه دانایی و آگاهی و خردمندی‌ای است که در تعبیر مختلف گاهی به آب حیات، گاهی به شجره طیبه معروف است. نگارنده در ادامه به تحلیل تمثیلی این داستان می‌پردازد و تعدادی از تمثیلات را با شاهد مثال نقل می‌کند. در آغاز داستان شخصیت‌های متفاوت هر سه پسر پینه دوز، ما را با اقشار جامعه‌ی روزگار هدایت روبه رو می‌سازد. مذهب نمایان، ملی‌گرایان و روشنفکرمان‌آبان... به نظر می‌رسد هر یک از این پسران، تمثیلی اجتماعی از یک قشر از این اقشار باشند:

۱- تمثیل اجتماعی از مذهب نمایان روزگار نویسنده

یکی از آسیب‌های اجتماعی، استفاده‌ی ابزاری از دین است. این که کسانی برای دست یافتن به مقاصد و منافع و مطامع خویش، به دین پناه می‌برند و آن را ابزاری برای رسیدن به مقاصد شخصی و دنیوی خود قرار می‌دهند. «داستان تمثیلی حکایت واری که به شکل حکایت‌های کهن روایت می‌شوند تا نویسنده خود را از گزند احتمالی هیأت حاکمه در امان نگه دارند» (آذرپناه، ۱۳۹۷: ۲۹۰).

«... آهای مردمون! بدونین که من همون پیغمبر موعودم و از طرف خدا آدمم تا به شما بشارتی بدهم چون خدا خواسته که شما را به محک امتحون در بیاره شما رو از دیدن این دنیای دون محروم کرده تا بتونین بیشتر جستجوی حقایقو بکنین و چشم حقیقت بین شما واز بشه چون خودشناسی، خداشناسی است دنیا سرتاسر پر از وسوسه های شیطونی و موهوماته همون طور که گفتن: دیدن چشم و خواستن دل. پس شما که نمی بینین از وسوسه ی شیطون فارغ هستین و خوش و راضی زندگی می کنین و با هر پیشامدی می سازین پس بردبار باشین و شکر خدا رو به جا بیارین که این موهبت عظمای رو به شما داده! چون دنیا موقتی و گذرنده اما اون دنیا همیشگی و ابدیست و من برای راهنمایی شما اومدم...» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۱۲)

۲- تمثیل اجتماعی از ملی گرایان روزگار نویسنده

جنبش ملی گرایی و روشنفکری برای برای نجات توده ی مردم از رنج و محنت دست به انتخاب رضاشاه برای حکمرانی زدند و با سردادن شعارهایی به مردم نوید زندگی شاد و مرفه رادادند اما در عمل روی کار آمدن رضا شاه به نفع مردم نبود. «در ایران منور افکرها با استبداد رضاخانی کنار آمدند» (اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

«... برو از قول من به مردم بفهمون و بهشون اطمینون بده که ما همیشه به فکر اونا بودیم و امیدواریم که زیر سایه ی ما وسایل آسایششون فراهم بشه و صد البته... «تاج هم به سرش گذاشتند» و فردا صبح حسین نزدیک ظهر بیدار شد و بار داد همه ی وزرا و امرا و دلک های درباری و اعیان و اشراف و ایلچی ها و تجار دنبال هم ریشه شدند دسته دسته می آمدند و کرنش می کردند و کنار دیوار ردیف خط می کشیدند و با حرکات دست و چشم و دهن اظهار فروتنی و بندگی می کردند اگر مطلب مهم یا فرمان فوری بود که می خواستند به صحنه ی همایونی برسد» (همان: ۱۱۶)

۳- تمثیل اجتماعی سوء استفاده کردن از دیانت و اعتقادات دینی مردم

بعضی افراد اعمال درست و نادرست خود را با رنگ و آب به منظور سلطه طلبی به دین منسوب می کنند، که خود آسیب و آفتی بسیار بزرگ است. عوام فریبی نیز از دیگر نتایج و عوارض این قبیل آسیب ها به شمار می رود.

«...حسن فوزی همه ی آنها را به وسیله دین رام و مطیع کرد و از این راه منافع هنگفتی عاید پولدارها و گردن کلفت های آن جا شد.» (همان: ۱۱۸)

۴- تمثیل اجتماعی از مردم جاهل و خرافه پرست

جهل و نادانی و عدم آگاهی اجتماعی مردم از عوامل اصلی به حکومت رسیدن حکمرانان مستبد و ستمگر می‌باشد و جامعه برای دستیابی به بصیرت اجتماعی باید تلاش کند.
 «...اربابی و آقای می‌کنم مگه از دولت، سرکوری و کری مردمونشون...» (همان: ۱۲۳).

۵- تمثیل اجتماعی از آگاهی و آزادی و کسب بصیرت

در کشوری که پادشاه مستبدی دارد و مردم مانند کوران و کرانی هستند که تشنه‌ی آزادی و آگاهی‌اند. باید یک منجی دست به کار شود. این گونه است که هدایت در کل این داستان دست به دامن تمثیل شده تا در سایه‌ی آن به انتقاد از شرایط حاکم بر زمانش بپردازد
 «یک مشت آب به صورتش زد چشمش طوری روشن شد که باد را از یک فرسخی می‌دید یک مشت آب هم خورد گوشش چنان شنوا شد که صدای عطسه پشه‌ها را می‌شنید به طوری از زندگی مست و سرشار شد» (همان: ۱۳۰)

خلاصه داستان «خر دجال»

در کشور خر در چمن یک گله گوسفند در خواب مرگ و جهل می‌چرند. یک روز روباه دم‌بریده‌ای از کشورهای دوردست گذارش به سرزمین خر در چمن می‌افتد و به فراست درمی‌یابد که زیرخاک آن کشور پر از گوهر شب‌چراغ است و در پی راهی برای تصاحب آن‌ها برمی‌آید. «او یک دوالپای لندهور در سرطویه شغال‌ها پیدا می‌کند و همراه با یک کفتار به او کمک می‌کند تا سرزمین را تصاحب کند. از همه الاغ‌ها بدتر خر دجال است که ملعون روز خروجش بر آن خرسوار می‌شود. رنگ آن خر سرخ است، چهاردست و پایش آبی است، سروکله او به قدر کوه بزرگی است، پشت او موافق سر اوست. با هر قدمی که برمی‌دارد نزدیک شش فرسخ را طی می‌کند. این روایت زبده‌المعارف بود. از موی حمار صدای ساز به گوش‌های مردم می‌رسد، سرگین که می‌اندازد انجیر و خرما به نظر می‌آید. قد خود دجال بیست ذرع است، در فرق سرد و چشم دارد، یک‌چشم او کور است و صورت دراز و آبله بر صورت دارد» (براهنی، ۱۳۵۳: ۵۶).

تحلیل تمثیلی داستان «خر دجال»

قضیه خر دجال یک قطعه نسبتاً کوتاه تمثیلی در مجموعه‌ی ولنگاری است که در اوایل دهه ۲۰ نوشته شده است. هدایت در این داستان با استفاده از تمثیل به بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود می‌پردازد. قضیه مربوط به ظهور و سقوط رضاشاه است. دو موضوع مهم این داستان مرگ و جهل است. گوسفند در تعبیر عام عموماً تمثیل از رعیت و روباه و کفتار و شغال ودوالپا تمثیلی از اعیان و اوباش و جناح‌های سیاسی حکومت رضاشاه است. در این داستان گنج نهفته در سرزمین گوسفندها مورد طمع بیگانگان قرار می‌گیرد. خر دجال از دیگر شخصیت‌های تمثیلی این داستان است که نماد جهل و نادانی است. صادق هدایت در «قضیه‌ی خر دجال»، با بهره‌گیری از تمثیل و طنزی جاندار از دستگاه حکومت دست می‌زند. «استعمار در صدد دستیابی به گوهر شب چراغ (نفت) کشور "خر در چمن"، عامل خود را به شکل روباه دم بریده روانه‌ی آنجا می‌کند، و او "دوالپای (۵) لندهور" (رضا شاه) را به جان گوسفندها می‌اندازد. در این افسانه، مردم گوسپندانی هستند که برای این که از "چریدن علف" نیفتند، سلطه‌ی هر قلدری را می‌پذیرند» (عابدینی، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

۱- تمثیلی اجتماعی از اوضاع اجتماعی ایران عصر نویسنده

هدایت که به تکانه‌ها و مصائب و مسائل سیاسی - اجتماعی روزگارش هم وقوف کافی دارد و هم حساسیت لازم را، موفق به خلق داستان تمثیلی دیگری با مضمونی اجتماعی - سیاسی می‌شود و اوضاع اجتماعی داخل ایران را در پوشش و لفافی تمثیلی بیان می‌کند.

«...گشنگی می‌خوردند، با وجود اینکه محترکین محترم آن‌ها انبار انبار یونجه و خاکه اره اندوخته بودند. آفت انسانی به آن‌ها می‌زد، در صورتی که بنگاه‌های دفع آفات انسانی بسیاری داشتند و میش‌ها سرزا می‌رفتند. هر چند بنگاه حمایت میش‌های باردار مرتب از آن‌ها جزیه می‌گرفت. زبانشان تپق می‌زد در حالی که فرهنگستان لغت گوسپندی سره برای آن‌ها اختراع کرده بود. پیاده راه می‌رفتند و به باشگاه محترم هواپیمایی باج می‌دادند. ناقص الخلقه بودن... الخلاصه همه‌ی آن‌ها تریاکی، مافنگی، بواسیرزی و شاخ حسینی و سفلیسی و تراخمی و آلومینی و اسهالی در هم می‌لولیدند. فقط افتخار به داب مقدس دوالپا می‌کردند که از علف چریدن نیفتاده‌اند...» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰۲).

۲- گوسفندان تمثیل اجتماعی از عوام الناس

این داستان به لحاظ ساختاری؛ داستانی تمثیلی است و دریافت پیام تمثیل پس از آگاهی از شرایط اجتماعی و سیاسی عصر هدایت سخت نیست. پس از خواندن داستان به راحتی می‌توان دریافت که گوسفندان تمثیل از مردم عادی و عوام الناس هستند.

«...گوسفندها به هم نگاه می‌کردند و توی دلشان می‌گفتند... هر که خر است ما پالانیم و هر که در است ما دالانیم. خداکند که میان این خر تو خر ما از چریدن نیفتیم» (همان: ۱۰۶)

۳- روباه، شغال، کفتار، دوالپا تمثیل اجتماعی از برخی جناح‌های حکومت رضاشاه

استفاده از نمادهای حیوانات در ادبیات کهن فارسی نیز سابقه بسیاری داشته است. از آن جا که داستان‌های تمثیلی حکایت وار عمدتاً حاوی پیامی اجتماعی و یا سیاسی‌اند و با این هدف ساخته شده‌اند. وقتی داستان تمثیلی را بخوانیم و به واحدهای تمثیلی کوچک‌تر تجزیه کنیم آن وقت هدف داستان نویس را از تمثیل‌گرایی در ضمن قصه بهتر درک می‌کنیم.

«...جارجی انداخت تو هر سوراخ و سنبه را گشتند... از این رو شب‌های مهتاب با شغال دم می‌گرفت و زوزه می‌کشید... روباه جلو رفت، هری توی رویش خندید و گفت: کفتار! غلام حلقه به گوش من می‌شوی؟... کفتار جواب داد: جان دل کفتار! من اصلاً توی حلقه بزرگ شده‌ام... آمد در چراگاه گوسفندها جلوی میکروفون فریاد زد: ای ملت نجیب خر در چمن! من سال‌هاست تو قبرستان در تبعید و انزوا به سر برده‌ام» (همان: ۹۹)

۴- کفتار تمثیل اجتماعی از سید ضیاءالدین، دوالپا تمثیل اجتماعی از رضاشاه، خر در چمن تمثیل

اجتماعی از کشور ایران

لازم است بر این نکته تأکید کرد که تفسیر لایه‌های معنایی پنهان در یک داستان تمثیلی و وجود قرینه‌ی صارفه‌ای که تحلیل تمثیلی یک روایت را ساده‌تر سازد، نیازمند رمز شکافی تک تک نمادهای تمثیلی موجود در حکایت دارد. همان طور که چینش تمثیل‌ها در بافت این حکایت و وجود یک شبکه تمثیلی قابل انطباق بر واقعیت مطلق جامعه‌ی آن روز بیش از هر چیز خواننده را برای دریافت نیت تمثیلی نویسنده تحریض می‌کند.

«... یک شب که گوسبندها از همه جا بی خبر بودند و نشخوار می‌کردند، کفتار محلل دوالپا شد و رفت دست او را گرفت و از سوراخ راه آب توی آغل گوسبندها ول کرد. فردا صبح که سر از خواب ناز برداشتند، دوالپا ملقب به فاتح خر در چمن با کفتار جنگ زرگری کرد...» (همان: ۱۰۱)

۵- روباه دم بریده تمثیل اجتماعی از استعمار، گوهر شب چراغ تمثیل اجتماعی از نفت و ذخایر و معادن غارت شده ایران در آن دوران

برداشت تمثیلی از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی موجود در یک حکایت، در وهله‌ی اول توانایی خالق اثر را در خلق یک ساخت روایی تمثیلی نشان می‌دهد و سپس با تفکیک و تحلیل اجزای تمثیلی داستان، سویه‌های گوناگون آن آشکار می‌گردد. بهر حال وقتی این قضیه را خواندیم و شخصیت‌های حیوانی آن را شناختیم، ضمن آگاهی یافتن از زمینه‌ی اجتماعی این روایت تمثیلی، توانایی تمثیل پردازی هدایت را در ساخت و پرداخت تکنیکی یک داستان کوتاه تمثیلی دریافتیم.

«... از یک طرف الخناس های دست پرورده دوالپا و از طرف دیگر گوسبندان ناراضی که از زیر بند و زنجیر آزاد شده بودند، شاخ به شاخ شدند و کنسرت ناهنجاری راه انداختند. روباه دم بریده که مشغول بیرون کشیدن گوهر شب چراغ بود، سرش را بلند کرد و دید بدجوری شده، فوراً پاشنه‌ی گیوه‌هایش را ورکشید و به سراغ کفتار رفت و بهش گفت: یالا زودباش! پالانت را عوض کن و صورتت را ماکبیژ بکن، اگر چه خروس از توی جیبیت پیدااست، اما این گوسبندها فراموشکارند و گول خورده تعریفی دارند. یک نره غول دیگر به سرشان سوار می‌کنیم...» (همان: ۱۰۳)

نتیجه‌گیری

صادق هدایت یکی از مفاخر داستان‌نویسی مدرن در ایران و جهان است که تأثیر شگرفی بر جریان روشنفکری ایران نیز داشته است. مخاطبین آثار او هرکدام به‌اندازه‌ی ذوق هنری خود از فکر و دیدگاه‌های او بهره مند گشته‌اند. وی از نخستین داستان‌نویسانی است که برای بیان انتقاد به شرایطی چون: خرافه‌پرستی، مذهب‌گرایی افراطی، حاکمیت، استبداد، جنگ و حتی وجوه به‌ظاهر زیبای زن در آثار داستانی‌اش، از آرایه ادبی تمثیل یا سایر عناصر زیبایی‌شناختی استفاده می‌کند.

تمثیل‌های هدایت عنوان داستان‌ها جالبی از او هستند. «آب زندگی» تمثیل به علم و دانایی و آگاهی دارد و «خر دجال» تمثیل از جهل و نادانی می‌کند. هردو داستان در عین داشتن ظاهری ساده، معانی عمیق اجتماعی در باطن خود دارند که نیازمند ژرفاندیشی است و بالاخره همان طور که انتظار

داشتیم هدف اصلی هدایت از به کار بردن تمثیل در این دو داستان بیان دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. در این دو داستان چنانکه پیداست آگاهی و اعتراض به وضع موجود در جامعه، سبب استفاده‌ی وی از تمثیل گشته است. به عبارت بهتر هدایت در طرح مضامین اجتماعی-سیاسی در این دو داستان بر نقش اجتماعی آرایه‌هایی چون تمثیل و نماد تأکید می‌ورزد و پیامی اجتماعی-انتقادی را در میان لایه‌های زیرین داستانی تمثیلی جای می‌دهد.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۹). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آذریناه، آرش، (۱۳۹۷)، *داستان‌های پشت پرده*، تهران: نشر نیماژ.
۳. براهنی، رضا (۱۳۵۳)، *واقع گرایی و تمثیل در قصه نویسی*، نگین، شماره ۱۱۱، صص ۱۴-۱۱ و ۵۹-۵۶.
۴. حلاجان، نسرین، مشهور، چروین دخت، نوروز، مهدی، خدادادیان، محبوبه ضیا، (۱۳۹۸). *بررسی ابعاد تمثیلی داستان <<قفس>> از صادق چوبک*، نیشابور؛ فصلنامه زیباشناسی ادبی، سال هفدهم شماره ۴۲.
۵. داد، سیما، (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
۶. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۹۰). *درباره غرب*، تهران: انتشارات هرمس.
۷. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۸۵). *هنر تمثیل در آثار ادبی*، کیهان فرهنگی، فروردین واردیهشت ۱۳۸۵، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، صص ۷۱-۶۵.
۸. ساداتی نژاد، رضا، (۱۳۸۸)، *واکنش جریان روشنفکری ایران در برابر لیبرالیسم از دهه چهل تا انقلاب اسلامی*، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، ش ۱۷، صص ۱۵۹-۱۲۷.
۹. شهرستانی، علی، (۱۴۰۰). *بررسی تحلیلی منابع اقتباس داستان ((آب زندگی)) اثر صادق هدایت*، کرمانشاه، پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی.
۱۰. شیرینی، قهرمان، (۱۳۸۲). *داستان نویسی، شیوه‌ها و شاخصه‌ها*، تهران: پایا.
۱۱. شیرینی، قهرمان، (۱۳۸۹). *تمثیل و تصویری نواز کارکردها و انواع آن*، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، تهران، شماره ۲۰.

۱۲. علیزاده، ناصر، نظری انامق، طاهره، (۱۳۸۹). نقد شخصیت در آثار داستانی صادق هدایت، نشریه دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره مسلسل ۲۲۰.
۱۳. کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۸۹). صادق هدایت و مرگ نویسنده، تهران: نشر مرکز.
۱۴. فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۳). بلاغت تصویر، تهران: سروش.
۱۵. قاسمی پور، قدرت، آذرنیا، آرش، (۱۳۹۴). داستان کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۲، شماره ۴۷، صص ۳۸-۶۸.
۱۶. قربانی، محمدرضا، (۱۳۷۲). نقد و تفسیر آثار صادق هدایت، تهران: مرکز.
۱۷. میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۳). واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: سروش.
۱۸. میرصادقی، جمال، (۱۳۹۴). عناصر داستان، چاپ نهم. تهران: مروارید.
۱۹. هدایت، صادق، (۱۳۴۲). زنده‌به‌گور، تهران: چاپخانه فردوسی.
۲۰. -----، (۱۳۵۸). توپ مروارید، تهران: آوای بوف.
۲۱. -----، (۱۳۵۶). ولنگاری، تهران: امیرکبیر.

References:

1. Quran, (1389), translated by Mohammad Mehdi Fooladvand, Tehran, The Ministry of Culture and Islamic Guidance.
2. Azarpanah, arash, (1397). dastanhaye poshte parde. tehran: nimazh
3. Barahani, Reza (1353), Realism and Allegory in Story Writing, Nagin, No. 111, pp. 11-14, 59-56
4. Halajan, Nasrin, Mashhour, Chervin Dokht, Nowruz, Mehdi, Khodadian, Mahbobeh Zia, (1398), studying the allegorical dimensions of the "cage"(ghafas) story by Sadegh Chubak, Neyshabour, Literary Aesthetics journal, 17th year No.42.
5. Dud, Sima, (1383), Literary Terms Dictionary, Tehran, Mourvarid.
6. Dastghaib, Abdul Ali, (1385). Allegorical art in literary works, Kihan Farhani, Farvardin Vardibehesht 1385, No. 234 and 235, pp. 71-65.
7. Shahrestani, Ali, (1400), analytical study of adapted resources of the "Life Water" of Sadegh Hedayat's work, Kermanshah, institute of Fiction Literature, Razi University
8. Shiri, ghahraman, (1382), fiction writing, methods and characteristics. Tehran, Paya.
9. Shiri, ghahraman, (1389), allegory and image of functions and its type, Kavoushnameh Scientific research journal, Tehran, no.20.
10. Alizadeh, Naser, Nazarianamegh, Tahereh, (1389), criticism of personality in Sadegh Hedayat's fictional works, journal of Faculty of Humanities Literature, University of Tabriz, serial number 220.
11. Footohi roudmajani, Mahmood, (1393), Tehran's image rhetoric, Soroosh.

12. Ghasemipour, Ghodrat, Azarnia, Arash, (1394), allegorical short story in contemporary Iranian Literature, Literary Researches Journal, year:12, no.47, pages 38-68
13. Ghorbani, MohammadReza, (1372), criticism and interpretation of Sadegh Hedayat's works, Tehran; center.
14. MirSadeghi, Maimanat, (1373), Poetry Art Dictionary, Tehran: Soroosh.
15. MirSadeghi, Jamal, (1394), Story elements, 9th edition, Tehran: Mourvarid.
16. Hedayat, Sadegh, (1309), Zنده be Goor(Burried alive), Tehran: Ferdowsi Press.
17. -----, (1358), Toop Mourvarid(Pearl Ball), Tehra: Avay Bouf.
18. -----, (1356), Velengari, Tehran:Amir Kabir.